

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: حاج علی بغدادی

مشتاق بهشت یا بهشت مشتاق

انسان اگر در جهت وظیفه عقلی و دینی خود که شناخت پروردگار و عمل به وظایف خویش است، قدم بردارد، زمینه تشریف خدمت آقای عالم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم می گردد؛ زیرا آنچه موجب نزدیکی به مقام باعظمت امامت می شود همان فهم دین و عمل به دستورات آن است و این همان مطلبی است که گاهی از طرف آن حضرت به مشتاقین زیارتشان اشاره شده است که شما خودتان را بسازید تا ما به سراغ شما بیاییم. چقدر فرق است بین کسی که با عمل به وظیفه و تقرب روحی خدمت آن حضرت مشرف شده است و بین کسی که به خاطر اضطرار خطر جانی، مالی، آبرویی و یا مصلحت های دیگر تشریف برای او حاصل شده است؛ زیرا عمل کننده به تکلیف، تشریف او همراه با سنخیت روحی و شوق و محبت دوطرفه و رضایتمندی از جانب طرفین است. چه بسیارند کسانی که شوق به بهشت دارند اما این علاقه یک طرفه است و خیلی کم هستند کسانی که بهشت هم مشتاق زیارت و منتظر قدم آن ها باشد.

در فرازی از دعای ابو حمزه می خوانیم: «حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَ أَحْبِبْ لِقَائِي» (خدایا، دیدار خودت را برای من محبوب گردان و تو هم دیدار مرا دوست داشته باش).

حاج علی بغدادی

حاج علی بغدادی یکی از کسانی است که در راستای انجام وظیفه موفق به دیدار مولای خویش گشته است. حکایت او را محدث قمی (رحمه الله) در کتاب مفاتیح الجنان از استاد خویش مرحوم آیت الله محدث نوری (رحمه الله) این چنین نقل کرده اند که شیخ ما (محدث نوری) در کتاب جنة المأوی و نجم الثاقب فرموده که «اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه که در آن فوائد بسیار است و در این نزدیکی ها واقع شده، هر آینه کافی بود در شرافت و نفاست آن.»

دقت در پرداخت خمس

ایشان بعد ذکر مقدماتی اینچنین فرموده:

حاج علی بغدادی نقل کرد که «در ذمه من هشتاد تومان مال امام (علیه السلام) جمع شد. به نجف اشرف رفتم و بیست تومان از آن را به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی (رحمه الله)، بیست تومان آن را به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی (رحمه الله)، بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی (رحمه الله) دادم و مبلغ بیست تومان در ذمه من باقی ماند که قصد داشتم بعد از بازگشت، به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس (رحمه الله) بدهم. وقتی به بغداد بازگشتم، قصد داشتم که در پرداخت آنچه در ذمه من بود تعجیل کنم. برای همین روز پنجشنبه بود که مشرف شدم به زیارت امامین همامین کاظمین (علیهما السلام) و پس از آن رفتم خدمت جناب شیخ (رحمه الله) و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس، به تدریج بر من حواله کنند تا به اهلش برسانم.

برخورد با سید جلیل القدر

چون قصد داشتم عصر همان روز به بغداد مراجعت کنم، جناب شیخ خواهش کرد که بمانم. متعذر شدم که باید مزد عملۀ کارخانه شعرافی را بدهم؛ (چون رسم چنین بود که مزد هفته را در عصر پنجشنبه می‌دادم.) در مسیر بازگشت که تقریباً یک سوم راه را پیموده بودم سید جلیلی را دیدم که بر رخسار مبارکشان خال سیاه بزرگی بود، که از طرف بغداد به طرف من می‌آیند، نزدیک شدند سلام کردند و دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه گشودند و فرمودند: «أهلاً وَ سهلاً» و مرا در بغل گرفتند. پس ایستادند، فرمودند: «حاجی علی، خیر است به کجا می‌روی؟» گفتم کاظمین (علیهما السلام) را زیارت کردم و بر می‌گردم بغداد.» فرمودند: «امشب شب جمعه است، برگرد.» گفتم: «یا سیدی متمکن نیستم.» فرمودند: «هستی برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جد من امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد؛ زیرا که خدای متعال امر فرموده دو شاهد بگیرید.» گفتم: «شما چه می‌دانید و چگونه شهادت می‌دهید؟» (یعنی شما که مرا نمی‌شناسید چگونه به نفع من شهادت می‌دهید؟) فرمودند: «کسی که حق او را به او می‌رساند چگونه آن رساننده را نمی‌شناسد؟» گفتم: «چه حقی؟» فرمودند: «آنچه رساندی به وکیل من.» گفتم: «وکیل شما کیست؟» فرمودند: «شیخ محمدحسن.» گفتم: «وکیل شما است؟» فرمودند: «وکیل من است.»

(حاج علی بغدادی به جناب آقا سید محمد گفته بود: «که در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل مرا به اسم خواند با آنکه او را نمی‌شناسم. پس با خود گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کرده‌ام. باز پیش خود گفتم: که این سید از حق سادات از من چیزی می‌خواهد خوش دارم که از مال امام (علیه السلام) چیزی به او برسانم.)

پس گفتم: ای سید در نزد من از حق شما چیزی مانده بود، رجوع کردم در امر آن به جناب شیخ محمدحسن، برای آنکه به اذن او ادا کنم حق شما را (یعنی سادات). پس آن آقا در صورت من تبسمی کرد، فرمودند: آری رساندی بعضی از حق ما را به سوی وکلای ما در نجف اشرف. پس گفتم: آنچه ادا کردم قبول شد؟ فرمودند: آری. پس در خاطر من گذشت که این سید در مرود علمای اعلام می‌گوید: «وکلای ما» و این در نظرم بزرگ آمد و گفتم: «علما وکلایند در قبض حقوق سادات» و مرا غفلت گرفت.

زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جوار امام زمان (علیه السلام)

آنگاه فرمودند: «برگرد جدم را زیارت کن.» پس برگشتم در حالی که دست راست او در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم، دیدم در طرف راست ما، نهر آب زلالی جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن، همه باثمر در یک وقت با آنکه موسم آن‌ها نبود، بر بالای سر ما سایه انداخته‌اند. گفتم: «این نهر و این درختان چیست؟» فرمودند: «هر کس از موالیان ما که زیارت کند جد ما را و زیارت کند ما را، این‌ها با او هست.»

پرسش‌های حاج علی و پاسخ‌های حضرت (علیه السلام)

گفتم: «می‌خواهم سوالی کنم» فرمودند: «سوال کن» گفتم: «شیخ عبدالرزاق مردی بود مدرس، روزی نزد او رفتم، شنیدم که می‌گفت کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شب‌ها به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره به جای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نباشد، برای او چیزی نیست؟» فرمودند: «آری والله برای

او چیزی نیست!» پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که «آیا او از موالیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؟» فرمودند: «آری او و هر که متعلق به تو است.»

زیارت سید الشهدا (علیه السلام) در شب جمعه و امان از جهنم

سپس گفتم: «سیدنا برای من مسأله‌ای است. فرمودند: «بپرس.» گفتم: «تعزیه خوانان امام حسین (علیه السلام) اینگونه می‌خوانند که سلیمان اعمش نزد شخصی آمد و از زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) پرسید. گفت بدعت است. پس در خواب هودجی را میان زمین و آسمان دید. پس سوال کرد که: در آن هودج کیست؟ به او گفتند: فاطمه زهرا (علیها السلام) و خدیجه کبری (علیها السلام) هستند. گفت به کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت امام حسین (علیه السلام). در امشب که شب جمعه است. و دید رقعه‌هایی را که از هودج می‌ریزد و در آن مکتوب است: «أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِزُورِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «آیا این حدیث صحیح است؟» فرمودند: آری صحیح است و تمام است. گفتم سیدنا صحیح است که می‌گویند هر کس زیارت کند حسین (علیه السلام) را در شب جمعه پس برای او امان است؟ فرمودند: آری والله، و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

ضمانت حضرت رضا (علیه السلام) برای زائرین خود

گفتم: سیدنا سؤال دارم. فرمودند: بپرس. گفتم: سال هزار و دویست و شصت و نه، حضرت رضا (علیه السلام) را زیارت کردم و در درود یکی از عرب‌های شروقیه را که از بادیه‌نشینان طرف شرقی نجف اشرفند، ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت حضرت رضا (علیه السلام)؟ گفت بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا (علیه السلام) خورده‌ام. چه حد دارد که منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند، گوشت و خون من در مهمانخانه آن جناب از طعام آن حضرت روییده؟ این صحیح است که حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌آیند و او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند؟ فرمودند: آری والله جد من ضامن است.

سؤال از قبول شدن اعمال

گفتم: سیدنا مسئله کوچکی است می‌خواهم بپرسم. فرمودند: بپرس. گفتم: زیارت حضرت رضا (علیه السلام) را که به جا آوردم مقبول است؟ فرمودند: قبول است ان شاء الله. گفتم: سیدنا مسئله؟ فرمودند: بسم الله. گفتم: حاجی محمد حسین بزاز باشی پسر مرحوم حاج احمد بزاز باشی زیارتش قبول است یا نه؟ و او در راه مشهد الرضا (علیه السلام) با من رفیق و شریک در مخارج بود. فرمودند عبد صالح زیارتش قبول است. گفتم سیدنا مسئله؟ فرمودند: بسم الله. گفتم: فلانی که از اهل بغداد و همسفر ما بود زیارتش قبول است؟ حضرت ساکت شدند و چیزی نفرمودند. گفتم سیدنا مسئله؟ فرمودند: بسم الله. گفتم این کلمه را شنیدید یا نه، زیارت او قبول است یا نه؟ جوابی ندادند. حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر از اهل مترفین بغداد بودند که در این سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را نیز کشته بود.

نسبت دادن راه سادات به خودشان

در ادامه راه به موضعی از جاده وسیعی رسیدیم که دوطرف آن بستان‌ها و مواجد بلدة شریفه کاظمین است و موضعی از آن جاده که متصل است به بساتین از طرف راست آن که از بغداد می‌آید و آن مال بعضی از ایتم سادات بود که حکومت جور، آن را داخل در جاده کرد و اهل تقوی و ورع با سکنه این دو بلد همیشه از راه رفتن در آن قطعه راه می‌روند. گفتم ای سید

من، این موضع مال بعضی از ایتام سادات است، تصرف در آن روا نیست. فرمودند: این موضع مال جد ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ذریه او اولاد ما است، حلال است برای موالیان ما تصرف.»

در آن و در نزدیکی آن مکان در طرف راست باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی می‌گفتند و از متمولین معروف عجم بود که در بغداد ساکن بود. گفتم: «سیدنا راست است که می‌گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) است؟» فرمودند: «چه کار داری به این» و از جواب دادن اعراض نمودند. سپس رسیدیم به ساقیه آب که از برای مزارع و بساتین آن حدود شط دجله می‌کشند و از جاده می‌گذرد و از آنجا دو راه می‌شود به سمت بلد، یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و آن جناب میل کرد به راه سادات. پس گفتم «بیاید از این راه (یعنی راه سلطانی) برویم.» فرمودند: «نه از راه خود می‌رویم.»

حضور در صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) با طی الارض

پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس نزد کفشداری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم. پس داخل ایوان شدیم از طرف باب‌المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پا است و در رواق مطهر مکث نفرمودند و اذن دخول نخواندند و داخل شدند و دم درب حرم ایستادند. پس فرمودند: «زیارت کن.» گفتم: «من قاری نیستم.» فرمودند: «برای تو بخوانم؟» گفتم: «آری» پس فرمودند: «ءادخل یا الله السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا امیرالمؤمنین» و همچنین سلام کردند بر هر یک از ائمه (علیه السلام) تا رسیدند به سلام بر حضرت عسکری (علیه السلام) و فرمودند: «السلام علیک یا ابا محمد الحسن العسکری». آنگاه فرمودند: «امام زمان خود را می‌شناسی؟» گفتم: «چرا نمی‌شناسم؟» فرمودند: «سلام کن بر امام زمان خود». گفتم: «السلام علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یابن الحسن» فرمودند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته». پس داخل شدیم در حرم مطهر و به ضریح مقدس چسبیدیم و بوسیدیم.

خواندن زیارت امین الله

به من فرمودند: «زیارت کن». گفتم من قاری نیستم. فرمودند زیارت بخوانم برای تو؟ گفتم: آری. فرمودند کدام زیارت را می‌خواهی؟ گفتم هر زیارت افضل است برایم بخوانید. فرمودند: زیارت امین الله افضل است. آنگاه مشغول شدند به خواندن و فرمودند: «السلام علیکما یا امین الله فی ارضه و حُجَّتِیْهِ علی عبادہ...» و چراغ‌های حرم را در این حال روشن کردند. پس شمع‌ها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر، مانند نور آفتاب و شمع‌ها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم.

چون از زیارت فارغ شدیم از سمت پایین پا آمدیم به پشت سر حضرت در طرف شرقی ایستادند. فرمودند: «آیا زیارت می‌کنی جدم حسین (علیه السلام) را؟» گفتم: آری زیارت می‌کنم، شب جمعه است. پس زیارت وارث را خواندند و مؤذن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند و به من فرمودند: نماز کن. و ملحق شد به جماعت پس تشریف آوردند در مسجد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد در طرف راست امام جماعت محازی او ایستادند و من در صف اول داخل شدم و برایم مکانی پیدا شد و چون فارغ از نماز شدم او را ندیدم. پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم، او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و مقداری پول به او بدهم و شب او را نگاه دارم که میهمان ما باشد. آنگاه به‌خاطر آمد که «آن سید که بود» و آیات و معجزات گذشته را یکی پس از دیگری ملتفت شدم. از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل

مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا به اسم، با آنکه او را ندیده بودم و گفتن او موالیان ما و اینکه من شهادت می‌دهم و دیدن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر موسم و غیر از این‌ها از آنچه گذشت که سبب شد برای یقین من به اینکه او حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) است. خصوصاً در موقعی که اذن دخول می‌خواند و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت عسکری (علیه‌السلام) که امام خود را می‌شناسی؛ چون گفتم می‌شناسم، فرمودند «سلام کن». چون سلام کردم تبسم کردند و جواب دادند. پس آمدم نزد کفشداری و از حال جنابش سؤال کردم. گفت بیرون رفت. و پرسید که این سید رفیق تو بود؟ گفتم بلی. پس آمدم به خانه مهماندار خود و شب را بسر بردم. چون صبح شد، رفتم به نزد جناب شیخ محمد حسن و آنچه دیده بودم نقل کردم.

پس دست خود را بر دهان خود گذاشت و نهی فرمود از اظهار این قصه و افشاء این سر و فرمود: «خداوند تو را موفق کند». پس آن را مخفی می‌داشتم و به احدی اظهار ننمودم تا اینکه یک ماه از این قضیه گذشت. روزی حرم مطهر بودم، سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید که «چه دیدی؟» و اشاره کرد به قصه آن روز. گفتم: «چیزی ندیدم». باز آن کلام را تکرار کرد و من هم به شدت انکار کردم. پس از لحظاتی از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

ز بصر تا چند گهر بارم که مگر آید ز سفر یارم
غم دل تا کی نتوان گفتن که ز هجر کیست گرفتارم
نه بهار آمد نه به سر شد دی به فراق شه شده عمرم طی
ز غمش گریم فلکا تا کی به کجا گردم به که رو آرم
نظری شاهها بگدایت کن به گدای خود تو عنایت کن
سوی خود او را تو هدایت کن که زغم نه روز و نه شب دارم
ز نظر هر چند نهانی تو سزدم از غم برهانی تو
به کنار خود بنشانی تو بنهی مرهم به دل زارم
زده نار هجر شرر بر دل شده کار دل ز غمت مشکل
من سرگردان شده پا در گل بنما درمان دل بیمارم
نه مرا یاری نه مددکاری که ز پای دل کیشدم خاری
بکند احسان به گرفتاری که گُشد آخر غم بسیارم
نه مرا یارای غم حرمان نه کسی دردم بکند درمان
بنما شاهها نظر احسان نگذاری زار در آزارم
بُری از حیران تو شها گر سر نَبرد حیران ز تو هرگز دل
سر آن دارم که تو را بینم سر و جان آنگه به تو بسپارم^۱

^۱ آیه‌الله میرجهانی رحمه‌الله.

پیام‌ها و برداشت‌ها

۱. انجام وظیفه؛ عامل تقرب

کسانی که به دنبال انجام وظیفه الهی هستند، امکان تشرّف به محضر والای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همراه با رضایتمندی آن حضرت برای آنها وجود دارد. در نامه‌ای که از طرف آن حضرت در روز عید فطر سال ۴۱۲ ق. به افتخار شیخ مفید (رحمه الله) صادر شد، چنین آمده است:

و لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛^۲

اگر شیعیان ما (که خداوند توفیقشان دهد) دل‌هایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند، گرد هم می‌آمد (و جملگی عمل به وظیفه می‌کردند) از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند، و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌شد؛ دیداری راستین و از روی معرفت. پس چیزی (دیدار) ما را از آنان باز نمی‌دارد، جز خبرهایی که به ما می‌رسد و ما را خوش نمی‌آید و انتظارش را از آنها نداریم.

حاج علی بغدادی در اثنای انجام وظیفه شرعی خود یعنی پرداخت وجوهات شرعی اش بود که موفق به دیدار آن حضرت گردید. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «و لَا يَجَلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا»^۳ (برای هیچ کس حلال نیست که از خمس چیزی را بخرد تا وقتی که حق ما را به ما برساند.)

۲. اهل بیت (علیهم السلام) شاهدان اعمال

مولایمان حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ادا کننده حقوقشان را به خوبی می‌شناسند و شهادت به پرداخت آن می‌دهند. این مضمون در قرآن کریم نیز چنین آمده است:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛^۴

بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. معلوم است که شاهد تا وقتی که چیزی را با حواس خود حس نکرده باشد، نمی‌تواند شهادت بدهد. پس امام زمان (علیه السلام) ناظر بر اعمال ما و شاهد بر آنها هستند. روایات فراوانی در این باره، در باب عرض اعمال بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و عرض اعمال بر ائمه (علیهم السلام)^۶ و لزوم ترسیدن از عرض اعمال بر آنها نقل شده است.^۷

^۲ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

^۳ الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

^۴ بقره، ۱۴۳.

^۵ ن: ک: بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

^۶ ن: ک: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳.

^۷ ن: ک: وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۰۷.

۳. ادب سلام

امام (علیه السلام) ابتدا به حاج علی بغدادی سلام کردند. در خصوص سلام کردن روایات بسیاری وجود دارد. قرآن کریم نیز به این مهم اشاره نموده و می‌فرماید: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»^۸ (سلام تحیت اهل بهشت است). امام باقر (علیه السلام) نیز فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ»^۹ (خداوند متعال افشاء سلام را دوست دارد). رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ»^{۱۰} (شایسته‌ترین فرد نسبت به خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم کسی است که ابتدا سلام کند).

۴. مراجع معظم تقلید؛ وکلای امام غائب (علیه السلام)

امام (علیه السلام) فرمودند: «مراجع وکلای ما هستند» این جمله ارتباط معنوی و پشتوانه روحی مراجع را می‌رساند. در تویع شریف به خط مبارک مولایمان صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛^{۱۱}

و اما حوادثی که واقع می‌شود؛ پس در آنها به راویان حدیث ما (مجتهد جامع الشرائط) مراجعه نمایید که ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا هستم.

۵. ولایت؛ شرط قبولی اعمال

اعمال انسان‌ها اگر توأم با ولایت باشد قبول می‌شود و بدون آن قبول نیست. علامه مجلسی (رحمه الله) در جلد ۲۷ بحار الانوار^{۱۲} بابتی را به عنوان اینکه اعمال بدون ولایت قبول نیست ذکر کرده و در آن هفتاد و یک روایت را ذکر کرده‌اند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي؛^{۱۳}

قسم به خدایی که جان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در دست اوست، اگر بنده‌ای روز قیامت به اندازه عمل هفتاد پیامبر بی‌آورد خداوند از او قبول نمی‌کند تا وقتی که خدا را به ولایت من و ولایت اهل بیت من ملاقات کند.

۶. مقام زائرین سید الشهدا (علیه السلام)

در روایات متعددی، فوائدی برای زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) ذکر شده است که از جمله آن فوائد، استغفار امام (علیه السلام) برای او، خوشحالی معنوی به پاداش خداوند متعال، پاک شدن از گناهان، دور شدن از آتش و دخول در بهشت است.

^۸. ابراهیم، ۲۳؛ یونس ۱۰.

^۹. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۵.

^{۱۰}. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

^{۱۱}. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۰.

^{۱۲}. ن.ک: بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

^{۱۳}. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مُعْسَكَرِهِ وَ مَنْ حَلَهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَبْزِي مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ وَ يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرْحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ وَ إِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ؛^{۱۴}

امام حسین (علیه السلام) که نزد پروردگار می باشند به لشکرگاه و محل قبر خود و شهیدانی که نزدیک آن حضرت مدفونند و زوار خویشتن نظر مرحمت می کند. نام زوار و نام پدران آنان و مقام و منزلتی که نزد خدا دارند از شما که نام فرزند خود را می دانید بهتر می شناسد. آن بزرگوار هر کسی را که برایش گریه می کند می بیند و برایش طلب مغفرت می نماید، از پدران خود تقاضا می کند که برای زوارش طلب آمرزش نمایند. امام حسین (علیه السلام) می فرماید: اگر زائر من بداند که خدا چه ثواب هایی برایش مهیا نموده است، خوشحالی وی از گریه و زاری او بیشتر خواهد شد، هنگامی که زائر آن حضرت از زیارت برمیگردد هیچ گناهی نخواهد داشت.

۷. تقوا؛ شرط قبولی اعمال

عمل فرد صالح قبول است. اما آن جوانی که اهل لهو و لعب بود و مادرش را هم کشته بود، امام (علیه السلام) نسبت به قبول زیارتش سکوت کردند. قرآن کریم صریحاً می فرماید که خداوند تنها از متقیان قبول می کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۱۵}

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لَوْ نَظَرُوا إِلَى مَزْدُودِ الْأَعْمَالِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَالُوا مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا؛^{۱۶}

اگر مردم ببینند اعمالی را که از آسمان بر می گردد، هر آینه خواهند گفت: خداوند هیچ عملی را از هیچ کس قبول نمی کند.

این تهدید از آن جهت است که بیشتر اعمال انسان ها مردود می شود و بر می گردد به گونه ای که مردم اگر ببینند فکر می کنند همه اعمالشان برگشت داده شده است.

۸. سؤال بدون جواب

گرچه سؤال کردن کلید علم است و در قرآن کریم این آیه دو مرتبه تکرار شده است: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۷} (پس اگر نمی دانید از اهل ذکر (و آگاهان) بپرسید.) ولی چنان که در آیه شریفه هم به آن اشاره شده است،

^{۱۴} بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۱.

^{۱۵} مائده

^{۱۶} بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۸.

دستور به سؤال کردن داده شده نه دستور به جواب دادن؛ زیرا گاهی جواب دادن به مصلحت سؤال کننده نیست. خود سائل هم نباید سؤالی کند که جواب آن، او را نگران می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»؛^{۱۸}

ای مؤمنان! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما فاش گردد موجب اندوهتان می شود.

از اینرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا؛^{۱۹}

پروردگار اعمالی را برای شما واجب کرده است آن ها را ضایع نکنید. و حدودی را برای شما مشخص کرده است که از آن تجاوز نکنید. و شما را از چیزهایی نهی کرده است پس آن ها را مرتکب نشوید. و از کارهایی ساکت مانده نه از روی فراموشی، پس خود را به زحمت نیندازید. (یعنی در مواردی که سکوت کرده است وظیفه ای ندارید.)

پس اگر از عالمی سؤالی کردیم و او مصلحت در جواب ندید و سکوت نمود، ادب در آن جا این است که سؤال را تکرار نکنیم و بر روی آن اصرار نداشته باشیم.

۹. زیارت امین الله

«زیارت امین الله» از زیارات جامعه و مختصری است که در حرم های همه ائمه معصومین (علیهم السلام) خوانده می شود و همچون زیارت جامعه کبیره از سند محکم و قطعی برخوردار است.

امام باقر (علیه السلام) در فضیلت این زیارت فرمودند:

مَا قَالَهُ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَوْ عِنْدَ قَبْرِ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ (علیهم السلام) إِلَّا رُفِعَ فِي دَرَجٍ مِنْ نُورٍ وَ طُبِعَ عَلَيْهِ بِطَابَعِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله وسلم) حَتَّى يُسَلَّمَ إِلَى الْقَائِمِ (علیه السلام) فَيَتَلَقَّى صَاحِبَهُ بِالْبُشْرَى وَ التَّحِيَّةِ وَ الْكَرَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛^{۲۰}

هر که از شیعیان ما این زیارت را نزد قبر امیر المؤمنین (علیه السلام) یا یکی از ائمه معصومین (علیه السلام) بخواند، ملائکه این دعا را بر نامه ای از نور بالا برند و مهر رسول خدا و هر يك از ائمه (علیهم السلام) بر آن بزنند و هر يك قبول فرمایند تا تسلیم حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) کنند و در روز قیامت این دعا به استقبال آن مؤمن بشتابد با بشارت های نامتناهی و سلام و تحیت فراوان و کرامت ها و نعمت های بی پایان إن شاء الله تعالی.

^{۱۷}. نحل، ۴۳.

^{۱۸}. مائده، ۱۰۱.

^{۱۹}. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۶۰.

^{۲۰}. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۶.

۱۰. جواب سلام

سلام کردن مستحب است ولی جواب آن واجب است. قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛^{۲۱}

و زمانی که به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن یا همانند آن را پاسخ دهید.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ قَرِيضَةٌ»^{۲۲} (سلام کردن مستحب و خوب است و

جواب آن واجب است.)

در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خواهیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي» (شهادت می دهم که شما سختم

را می شنوید و سلامم را جواب می دهید.)

ز بصر تا چند گهر بارم، که مگر آید ز سفر یارم
غم دل تا کی نتوان گفتن، که ز هجر کیست گرفتارم
نه بهار آمد نه به سر شد دی، به فراق شه شده عمرم طی
ز غمش گریم فلکا تا کی، به کجا گردم به که روآرم؟
نظری شاهها به گدایت کن، به گدای خود تو عنایت کن!
سوی خود او را تو هدایت کن که ز غم نه روز و نه شب دارم
نه نظر هرچند نهانی تو، سزدم از غم برهانی تو
به کنار خود بنشانی تو، بنهی مرهم به دل زارم
زده نار هجر شرری بر دل، شده کار دل ز غمت مشکل
من سرگردان شده پا در گل، بنما درمان دل بیمارم
نه مرا یاری نه مددکاری، که ز پای دل کشدم خاری
بکند احسان به گرفتاری، که کشد آخر غم بسیارم
نه مرا یارای غم حرمان، نه کسی دردم بکند درمان
بنما شاهها نظر احسان، نگذاری زار در آزارم
بری از حیران تو شها گر سر، نبرد حیران ز تو دل هرگز
سر آن دارم که تو را بینم، سر و جان آنکه به تو بسپارم^{۲۳}

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

^{۲۱}. نساء، ۸۶.

^{۲۲}. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

^{۲۳} آیت الله میرجهانی رحمه الله.